



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
تاریخ

- سنت شفاهی در ایران باستان / دکتر ژاله آموزگار
- درباره ترتیب و نظم اسم ماههای سال در فرهنگ ایرانی / همایون صنعتی
- یانویی شاه واقعی در دودمان صفویان / دکتر منوچهر پارسادوست

امروز در این جمع قصد دارم به یکی از ویژگی‌های اصیل و کهن ایرانی بپردازم و آن سنت شفاهی است. سنتی که بنا بر آن کتابخانه‌های ما حافظه‌های ما بوده‌اند. به دلیل عدم توجه به زیر بنای این سنت ما بار تهمت‌های فراوانی را به دوش کشیده‌ایم: تهمت تاریخ مدون نداشتن، بی‌الفا بودن، بی‌کتاب و بی‌کتابخانه بودن و بسیاری تهمت‌های دیگر.

من سعی می‌کنم برای پاسخ‌گویی و به عبارت دیگر برای رد این تهمت‌ها تا آنجا که بتوانم و فرصت باشد دل این ذره را بشکافم تا شاید آفتابی را با هم در میان آن ببینیم.

در آغاز توجه به این نکته ضروری است که سنت شفاهی در کنار فرهنگ پدر سالاری از خصوصیات اقوام کوچ‌کننده است و اجداد آریائی ما در منزل به منزل مهاجرشان رد پای از این سنت بر جای گذاشته‌اند و این موضوع تنها ایران ما را شامل نمی‌شود، بلکه سرزمین‌های هم‌جوار دیگری هم در میراث کوچگری اقوام بائی با ما سهم هستند.

ما معمولاً پذیرفته‌ایم که نیاکان ما د... دیگران و بخصوص دیرتر از همسایگان

میان‌رودی ما، آغوش به روی خط گشوده‌اند. اما در عین حال فراموش نکنیم که اگر منظور از نگارش، ضبط کردن اندیشه‌هاست پس نخستین نگاره‌های روی سفال‌ها هم می‌توانند گام‌هایی برای نوشتن باشند و از آنجا که به زعم ایران‌شناسان و از آن جمله گیرشمن، زادگاه اولیه سفالهای منقوش، نواحی غربی سرزمین ایران بوده است،<sup>۱</sup> پس ایران ما هم جایگاهی ارزنده در این شاهراه فرهنگی می‌یابد و این سفالهای ما را شاید بتوان گاهواره نوزاد نگارش نیز فرض کرد.

و بی‌شک همان طور که همگان می‌دانیم زمان اختراع خط به معنی واقعی و کاربردی آن به حدود پنج هزار سال پیش برمی‌گردد و سومر زادگاه اصلی آن به شمار می‌آید<sup>۲</sup> و اسطوره‌هایی جذاب و داستان‌هایی شنیدنی از آغاز خط در سرزمین بین‌النهرین روایت می‌شود.<sup>۳</sup>

بنابر اسطوره‌های آغازین تولد خط در سومر و شهرهای اروک و اطراف آن بوده است و بنابر همه این روایت‌ها نگارش، اختراعی انسانی تلقی شده است که با حيله و خدعه پای گرفته و ایزدان نقشی در به وجود آمدن آن نداشته‌اند و از این رو خط، آسمانی به شمار نمی‌آید، در حالی که زبان و گفتار داده‌ای ایزدی تلقی می‌گردد.<sup>۴</sup>

بنابر این باورهای اسطوره‌ای، واژه‌های زبان موهبتی الهی هستند و از تقدس برخوردارند. چون با نامیدن هر شیئی، آن شیء به هستی در می‌آید، در حالی که با نگارش، انسان واژگان زبان را در نشانه‌ها زندانی می‌کند. انسان در خط می‌تواند دستکاری کند و از این رو نگارش را به نوعی تخطی انسان از سلطه خدایان تلقی کرده‌اند. نیروی خدایان بر روی گفتار اعمال می‌شود، در حالی که انسان بر نوشته‌ها تکیه می‌کند.<sup>۵</sup>

سنت معمول در بین‌النهرین که فرهنگ کوچ‌کننده ندارد، سنت نگارشی است و به تدریج در آنجا خدایانی موکل بر نگارش نیز پیدا می‌شوند. یکی از نامی‌ترین آنها نابو/ نبو پسر مردوک است که معمولاً قلم به دست نقش می‌شود و حامی کاتبان به شمار می‌آید<sup>۶</sup> و یا در مصر ایزد تات که ایزد دانایی و خرد است با اختراع خط ارتباط پیدا می‌کند.<sup>۷</sup>

جامعه میان رودان و هم چنین مصر جامعه‌ای ایستا هستند و کتابت جزئی از این فرهنگ است در حالی که در یونان و هند و ایران به مسائل نگارشی از لونی دیگر نگریسته می‌شود.

۱- گیرشمن، ص ۱۸ نیدزاده، ص ۶۰ و ۶۵

۳- آموزگار، ۱۳۸۴، ص ۶۸-۷۰

4 - Descamps p. 65

۵- آموزگار، ۱۳۸۴، ص ۷۰

6 - Nougayrol, P. 46

hitarian, P. 34



● دکتر زاله آموزگار (عکس از مریم زندی)

یونان هم فرهنگ شفاهی را ارج بیشتری می‌نهد و با همه زیر بنای فرهنگی، تمدن یونان نگارشی نبوده است و کلام در آن نقش اساسی داشته است. در سده هفتم ق. م. در یونان شعرهای رزمی و بزمی و اخلاقی هنوز به نگارش در نیامده‌اند<sup>۱</sup> و در میان مجموعه خدایان یونان ما ایزد خاصی موکل بر نگارش نداریم.

در هند نیز به هم چنین همیشه سنت شفاهی بر کتبی برتری داشته است. در میان مجموعه خدایان هند نگارش زیاد مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در دوران فرهنگ درخشان ودایی نشانه‌ای از نگارش نمی‌بینیم و بر عکس توجه بسیاری به گفتار می‌گردد و به آن به صورت نیروی خدایی نگریسته می‌شود. برهما با گفتار جهان را می‌آفریند و برشمردن و خواندن سرودهای ودا، در کمال و بدون لغزش به صورت وظیفه‌ای مقدس در می‌آید و بر همین‌ها با شمردن این سرودها حفظ جاودانه آن را نسل به نسل تضمین می‌کنند.<sup>۲</sup>

بنا بر روایت‌های هندی سخن، نیروی سحرآمیزی دارد که می‌تواند دانایی را از اندیشه به عمل در آورد. این نیروی سحرآمیز و جادویی ممتزّه نامیده میشود که به معنی کلام مقدس است.

۱ - Vernan, p. 197

اگر اوراد منتره به بهترین صورت خوانده شوند (نه این که نوشته شوند) اثر سحرآمیزی پدید می‌آورند که بنابر آن حاجت‌ها به اجابت می‌پیوندند. منتره‌ها برای این که تأثیر بخش باشند، باید به صورت شفاهی ادا شوند. منترهٔ مکتوب این نیرو را ندارند و بخصوص بنابر فرهنگ و دانی هند، منتره‌ها را نمی‌توان از راه نوشته آموخت<sup>۱</sup>

هندیان دوران باستان هم بر این عقیده بودند که سرودها آن چنان تقدسی دارند که نمی‌توان آنها را در بند حروف مقید کرد، چون بدین سان نیمی از برکت ذاتی خود را از دست می‌دهند. در ریگ ودا «واج» که مفهوم گفتار را دارد خود به صورت ایزدبانویی جلوه می‌نماید، این ایزد گفتار مادر ودهاست و همسر آسمان و همهٔ جهان در او گرد آمده است و از این روست که سخن همه چیز است.<sup>۲</sup>

ایزد راما نیز در اوپا نیشادها لقب منتره یعنی گفتار مقدس دارد و سرسوتی ایزد بانوی بلاغت و خردمندی و دانش که مادر شعر نیز هست نخست زبان و سپس نگارش را بر انسان آشکار کرده است.<sup>۳</sup>

و باز هم در هند «منو» که پیش نمونهٔ انسان و همانند کیومرث ایرانی است، نخستین کسی به شمار می‌آید که هر اندیشه‌ای را به گفتار در می‌آورد و نام‌های ملفوظ هر شیئی را رقم می‌زند و به آدمیان می‌آموزد. اوست که نخستین زبان را به وجود می‌آورد و به آن ازلیت و ابدیت می‌بخشد. به دنبال چنین تفکری در روایت‌های اساطیری هند، زبان سنسکریت به دلیل این که مستقیماً از این زبان آغازین انشعاب یافته است، از موهبت بیشتری برخوردار است

در سنت‌های هندی توانایی و شخصیت ایزدی در کلام مقدس مخصوص به اوست و در منتره او جای دارد.

بدین ترتیب می‌بینیم که در میان هم خطه‌ها و هم فرهنگ‌ها ما چگونه گفتار در ردیف نخستین قرار می‌گیرد و نگارش به پس رانده می‌شود.

ما نیز در ایران در چنین فرهنگی به سر برده‌ایم، ما نیز در میان گروه ایزدان خود که هر یک نماد معنویتی هستند، ایزد موکل بر نگارش نداریم. در فرهنگ کهن ایرانی، خط پدیده‌ای دیوی است و هنری است که تهمورث از اهریمن و دیوان می‌آموزد. واژهٔ منترهٔ هندی در ایران منتره است که صفت سپنته به معنی مقدس و فزونی بخش را به عنوان پایانه می‌پذیرد و تبدیل به یکی از بزرگترین خدایان ایرانی به نام مانسر سپند می‌گردد که هم کلام مقدس و برکت بخش

است و هم ایزد موکل بر آن. در یشتها منثره روان سفید و درخشان و پر فروغ اهوره مزدا است و به زبان آوردن آن آسودگی می دهد و شفا می بخشد.<sup>۱</sup> بنا بر یشتها و وندیداد اوستا در پزشکی گفتار یکی از انواع درمان می شود که قدرت درمان بخشی آن از انواع دیگر درمان بخشی های پزشکی که با کارد و با دارو صورت می گیرد مؤثرتر و کارآمدتر است.<sup>۲</sup> برای بیماران خواندن و برشمردن اردیبهشت یشت یکی از راه های درمان است.<sup>۳</sup> با کلام و با سخن است که اهوره مزدا اهریمن را بیهوش می کند.<sup>۴</sup> یکی از سه صفت اصلی کیومرث پیش نمونه انسان، سخن گفتن اوست.<sup>۵</sup>

زردشت در مقابله با بزرگترین همورد زمینی اش دوزشرو، با خواندن و برشمردن کلام مقدس به پیروزی می رسد و چون در مقابل دیوان قرار می گیرد، باز با خواندن دعای مخصوص آنان را می گریزند و به زیرزمین سوق می دهد، در پیکار با اهریمن نیز تنها با نیروی کلام، پیروزی را به دست می آورد.<sup>۶</sup>

هدف از ذکر این پیشینه اساطیری و جامعه شناسی عرضه دلایل ریشه ای و بنیادی بود. چون با تبعیت از این زیر بناست که در فرهنگ ایرانی سنت شفاهی بر سنت نگارشی برتری می یابد. نمونه بارز این مطلب که برای همگان آشناست حفظ سینه به سینه اوستا در طی قرون است. زمانی بس دراز میان به وجود آمدن سرودهای گاهانی و ضبط نگارشی آن در دوره ساسانی وجود دارد.

روایت های شفاهی فراوانی در مورد جمع آوری اوستا، در کتابهای پهلوی به نگارش در آمده اند که گاهی تفاوت های مختصری با هم دارند. من خلاصه ای از روایت ها را نقل می کنم و بعد به تحلیل آنها می پردازم.

در کتاب چهارم دینکرد، در کنار نام گشتاسب که شاه حامی زردشت است از دارا پسر دارا (که احتمالاً داریوش سوم هخامنشی را تداعی می کند) نام برده می شود که دستور داد اوستاوزند (یعنی ترجمه و تفسیر اوستا) را در دو نسخه مکتوب کنند، یکی را در گنج شاهی و دیگری را در دژ نیشت نگاه دارند، بلاش اشکانی پس از پراکنده شدن اوستا به دست اسکندر، دستور می دهد آنچه از این کتاب به صورت مکتوب با سینه به سینه وجود دارد گردآوری شود.<sup>۷</sup>

در دوره اردشیر بابکان نیز جمع آوری اوستا از سر گرفته می شود و اردشیر به تشریح دستور

۲- وندیداد، فرگرد ۷، بند ۴۴

۱- یشت ۱۳ (فروردین یشت)، بند ۸۱

۴- بندهشن، ترجمه بهار، ص ۳۵

۳- یشت ۳ (اردیبهشت یشت)، بند ۶

۶- همانجا.

۵- آموزگار، ۱۳۸۲ ص ۴۱ - ۴۰

۷- دینکرد، چاپ مدن ص ۴۱۲ به بعد

می دهد آنچه از این کتاب پراکنده بوده است در دربار جمع کنند و سرانجام بر یک مجموعه صحه گذاشته می شود و بقیه را نامعتبر تشخیص می دهند. باز در همین کتاب آمده است که پس از آن شاپور پسر اردشیر دستور می دهد کتاب هایی را که در اصل منشعب از دین، یعنی از کتاب اوستا نبودند مانند کتاب های مربوط به پزشکی، ستاره شناسی و منطق و دیگر صنایع و فنون را که در هندوستان و روم دیگر سرزمین ها پراکنده شده بود گردآوری کنند و بر اوستا بیفزایند و سپس نسخه ای از همه اینها فراهم می شود و به گنج شاهی سپرده می گردد. دنباله روایت چنین است که بعدها در زمان شاپور پسر هرمز (که منظور شاپور دوم ساسانی است) برای محکم ساختن پایه های کتاب اوستا و جلوگیری از بددینی و انحراف آذریاد مهرسپندان رئیس موبدان زمان برای اثبات حقانیت اوستا به آزمایش دینی تن می دهد، روی گداخته بر سینه او ریخته می شود. چون از این آزمایش دینی پیروزمند بیرون می آید مهر تائید دیگری بر مطالب اوستا زده می شود.<sup>۱</sup>

دنباله روایت به دوره خسرو انوشیروان کشیده می شود که در زمان او از همه دین مردان خواسته می شود که به تفکر درباره اوستا و زند بپردازند و بالاخره بیست و یک نسک اوستا تعیین و به اتفاق نظر مورد تایید قرار می گیرد.<sup>۲</sup>

اگر این روایت ها را که در قرن سوم هجری مدون شده اند و بازگو کننده باورهای شفاهی دوره ساسانی هستند مورد توجه خاصتری قرار دهیم می بینیم که اصرار بر این است که صورت مکتوب اوستا و زند به دوره خود زردشت نسبت داده شود و بازتاب این تفکر به کتابهای تاریخی دوره اسلامی نیز کشیده می شود. در نامه تنسر آمده است که اسکندر کتاب دین (یعنی اوستا) را که بر دوازده هزار پوست نوشته شده بود در استخر فارس سوزاند و یک سوم آن در دلها ماند.<sup>۳</sup> در تاریخ طبری این روایت به نوعی دیگر آمده است، به این صورت که زردشت کتابی را به گشتاسب عرضه کرد که به زعم او خدا بر او وحی کرده بود. آن را بر دوازده هزار پوست گاو نوشتند، به طوری که نوشته ها بر پوست ها کنده و با زر منقوش شده بودند. احتمالاً این روایت طبری از درهم آمیخته شدن دو روایت جداگانه به دست آمده است، که بنا بر یکی از آنها اوستا بر پوست گاو نوشته شده و بنا بر روایت دیگر بر لوحه های زرکنده شده بود. از مجموعه این دو روایت، این نقل و قول به دست آمده است که اوستا بر پوست گاو با زرنوشته شده بود.<sup>۴</sup>

به عیان دیده می شود که در این روایات اصرار بر اوستایی مکتوب است. موضوعی که بنا بر داده های تاریخی مشکل بتوان آن را پذیرفت، چون کوچکترین نشانه ای از نوشته های پوست گاو

۲- همانجا.

۱- تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۶۶

۲- تفضلی، ص ۶۷

۳- نامه تنسر، ص ۵۶

یا لوح زرین بر جای نمانده است. حتی در یکی از روایات مانوی منقول در کفالایا آمده است که زردشت کتاب ننوشت بلکه شاگردان او پس از مرگش سخنان او را به خاطر سپردند و به صورت کتابی در آوردند که امروز می خوانند.<sup>۱</sup>

از لحاظ تاریخی این مطلب می تواند اشاره به مکتوب شدن اوستا در اواسط دوران ساسانی باشد که موبدان برای مقابله با دین های مسیحیت و مانویت که بر نوشته و کتاب متکی بودند، سعی کردند اوستا را به صورت مکتوب در آورند و برای این کار با زیربنای الفبای پهلوی و زبور، خط بسیار کامل آوانگاری اختراع شد که حروف صدا دار نیز در کنار صامت ها جزء خط در آمدند، برای این که به طور دقیق بتوانند ریزه کاری های گفتار را ضبط کنند. و این خود دلیلی دیگر برای اهمیت آوای زبان و سنت شفاهی است.

الفبای بسیار کامل اوستایی که در نوع خود شاهکاری بی نظیر است، در حقیقت جواب مستندی است بر تهمت بی الفبا بودن. در این سرزمین هر وقت نیازی احساس شده است، بهترین ها به وجود آمده اند.

ولی علی رغم اصرار برداشتن اوستای مکتوب از دوره زردشت که همانطور که گفته شد برای مقابله با دین های دیگر مطرح گردیده، در همه متون پهلوی اشاره صریح به سینه به سینه نقل شدن اوستا شده است و منظور از جمع آوری اوستا به دستور شاهان در زمان های گوناگون، ظاهراً گردآوری روایات سینه به سینه است.

به چند مورد دیگر از این موارد که در کتابهای پهلوی آمده است اشاره می کنم:

در رساله شگفتیهای سیستان آمده است که نسک های اوستا در میان دودمان نیکان پیوسته بر جای ماند... پس از اسکندر، این نسک ها نزد زنان بود. جوانی سیستانی، یکی از آنها را به نام بیغ نسک به خاطر سپرد و بدین گونه دین (یعنی کتاب دینی) به سیستان بازگشت... جز در سیستان، در جاهای دیگر آن را در سینه نسپردند...<sup>۲</sup>

برخی از محققان را نظر بر این بوده است که شاید در زمان اشکانیان این اوستای محفوظ در سینه ها به خطی از انواع خطوط ساسانی برگردانده شده و سپس به صورت الفبای کامل در آمده است. این نظر را ایران شناسان نامداری مانند هنینگ مورد تردید قرار داده اند.<sup>۳</sup>

باید به این موضوع هم اشاره کرد حتی پس از به کتابت در آمدن اوستا قداست گفتار هم چنان

۱- همانجا

۲- شکفتی و برجستگی های سیستان: 25 - 26 - Jamasp - Asana

۳- تفضلی، همان، ص ۶۹



بارز و آشکار است، چنانکه در دینکرد پنج وقتی از آذر فرنیغ فرخزادان سؤال می‌شود که چرا اوستا نه به صورت نوشته بلکه به صورت گفتاری از سوی اورمزد عرضه شده است، پاسخ این است: منطقی است که سخن زنده و شفاهی را از آنچه مکتوب است مهم‌تر بشمار آوریم. و همچنین در همین کتاب صریحاً اشاره شده است که اثر مکتوب اثر کاملی نیست و کمال را باید در سخن‌های شفاهی جست.<sup>۱</sup>

در کتاب‌های پهلوی مرتب به موبدانی اشاره می‌شود که همه اوستاوزند را از حفظ داشتند و در موقع خواندن اوستا از نگاه کردن به متن بی‌نیاز بوده‌اند.<sup>۲</sup>

موارد دیگری که از مشخصات ادبیات شفاهی است و در کتابهای عمده پهلوی و به عنوان مثال در کتاب دینکرد سوم دیده می‌شود تکرار مطالب و تکرار فصول با اختلافات جزئی، عدم تناسب مطالب فصل‌ها با یکدیگر است. مثالهای فراوانی برای این مطلب می‌توانیم بیابیم.<sup>۳</sup>

هم چنین اگر شرح زندگی زردشت و رخ داده‌های اصلی تقریباً همسان مربوط به او را در دو کتاب عمده پهلوی، یعنی دینکرد هفتم و گزیده‌های زادسپرم با هم مقایسه کنیم، به مواردی برمی‌خوریم که برای بحث ما جالب توجه است و آن وارد شدن تعدادی داستان‌های جنبی در گزیده‌های زادسپرم است که می‌دانیم تدوین آن متأخرتر از دینکرد بوده است و کاملاً نشان از این دارد که این داستانها قصه‌های شفاهی متداول و باب روز آن روزگاران بوده است و احتمالاً منسوب به شخصیت‌های دیگر که مؤلف به نحوی آنها را به زردشت نسبت می‌دهد، مانند ناسازگاری او با پدر و مادر، یا شرح تقسیم اموال پوروشسب که زردشت از میان همه آنها به جای هر متاع دیگر کُستی را برمی‌گزیند، یا شرح این که زردشت علوفه انبار کرده پدرش پوروشسب را در دوران تنگسالی به چهارپایان دیگران که از گرسنگی دم یکدیگر را می‌خوردند، می‌بخشد، یا این که زردشت برای سگ گرسنه‌ای که هفت بچه زائیده است نان می‌برد ولی دیر می‌رسد و سگ در گذشته است، یا در کمک به درویشان سعی دارد از دیگر همالان پیشی گیرد، اگر فرزند یکی از تورانیان جامی آهنین به بالای اسبی پر از شیر و نان به درویشان می‌بخشد، زردشت سعی می‌کند بیشتر انفاق کند و به اندازه بالای دو مرد بسیار بزرگ غذا برای درویشان می‌برد. زردشت پیوند با زنی که پدرش برای او خواستگاری کرده است، چون دیدارش را از او باز می‌گیرد و او را حرمت نمی‌گذارد، رد می‌کند.<sup>۴</sup>

همان طور که می‌بینیم این داستانها نه سابقه‌ای در کتابهای دینی دارند نه از قداستی

۱- دینکرد، چاپ مدن، ص ۲۵۵ و ۴۶۸

۲- همان، ص ۵۷۴ و ۵۸۸

۳- آموزگار - تفصیلی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۴ - ۱۳۱

۴- تفصیلی، ص ۱۳۱

برخوردارند، فقط داستانهای افواهی هستند که از صورت شفاهی به کتابت در آمده‌اند.

اما درباره مسئله تاریخ‌نویسی در ایران باستان و ارتباط آن با سنت شفاهی. در این مورد چند مطلب را نباید از نظر دور داشت. نخست این که بخشی از تاریخ مستند این سرزمین را بخوبی می‌توان از ورای سنگ‌نوشته‌های با ارزش موجود بازگو و بازسازی کرد. چون تاریخ مدون یعنی شرح و ضبط وقایع.

آیا متن استوانه معروف کوروش تاریخ نیست؟

چه تاریخی مستندتر از کتیبه بیستون که با جزئیات همه رخدادهای سالهای نخستین به قدرت رسیدن داریوش را ضبط می‌کند، یا کتیبه دثوه خشایارشا که پیروزی‌هایش را بر پیروان دیگر آئین‌ها شرح می‌دهد.<sup>۱</sup> حتی گروهی را عقیده بر این است که وقتی سنت نگارش بر سنگ، در دوره هخامنشی به زبان فارسی باستان و با ترجمه‌های اکدی و ایلامی رایج بوده است و حتی نشان از ترجمه نوشته بیستون هم داریم و خبر از تحریر مصری قدیم برخی از کتیبه‌ها، آیا نمی‌توان قائل به این شد که نوعی سالنامه‌های فرمانروایان در دوره هخامنشی وجود داشته است که خدای نامه‌های پهلوی دوره ساسانی می‌توانند فرزندان آنها باشند و حتی احتمال می‌دهند که علاوه بر اسناد بایگانی دولتی مجموعه‌ای از روایات حماسی نیز موجود بوده است که نویسندگان یونانی از آن استفاده کرده‌اند.<sup>۲</sup>

استرابو نقل می‌کند که در دوران مادها و پارس‌ها آموزگاران فرزانه‌ای بودند که آموزشهای خود را با داستانها و روایتهای تاریخی می‌آمیختند<sup>۳</sup>، یا روایت دیگری از قول دینون نقل می‌شود که چون ایشتوویگو با آستیاک، آخرین شاه مادی، با ملازمانش در جشن و سرور بود. خنیاگری با آواز روایت کرد که ددی ترسناک گستاخ‌تر از گراز وحشی در سرزمین‌ها رها شده است و اگر بر همسایگان چیره شود کسی را یارای هم‌وردی او نخواهد بود. چون آستیاک می‌پرسد کدام دد خنیاگر پاسخ می‌دهد کوروش پارسی<sup>۴</sup>.

کتیبه‌های موجود دوران ساسانی هم تاریخی زنده از آن دورانند، به عنوان مثال کتیبه‌های کرتیر تاریخ گسترش دین زردشتی را با همه حوادث پیش آمده روایت می‌کنند، یا کتیبه شاپور شرح مبسوطی از جنگ‌ها و فهرست کاملی از ایالت‌های رسمی امپراطوری ساسانی به دست

1 - kent, 116 - 132; 150

۳- کریستن سن. ص ۸۲

۲- آموزگار ۱۳۷۶، ص ۱۸۹

۴- بویس، ص ۴۰

می‌دهد. آیا به اینها نمی‌توان تاریخ گفت؟

اما در مورد تاریخ روایی و ارتباط آن با سنت شفاهی ما به سوی گوسان‌های پارتی و خیناگران دوره ساسانی کشیده می‌شویم. این سخن سرایان و نوازندگان حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای که داستانهای تاریخی و حماسی و عاشقانه این سرزمین را به یاد داشتند و آن را با آوازبازگو می‌کردند و سنتی کهن از دوران مادها را به دوش داشتند. مطالب نقل شده آنان بخشی از منابع خدای نامه‌های پهلوی را تشکیل خواهد داد و بازتاب آن در شاهنامه جلوه خواهد کرد و تاریخ روایی ما شکل خواهد گرفت.<sup>۱</sup>

اگر ایراد گرفته می‌شود که چرا نام هخامنشیان در خدای نامه‌های دوره ساسانی وجود ندارد، یا ادعا می‌شود که اشکانیان و ساسانیان از وجود هخامنشیان بی‌اطلاع بوده‌اند، باید پاسخ داد که مسلماً گوسان‌ها و خیناگران و اخبار راویان یهودی و مورخان یونانی و سریانی در تداومی از روایات خاطره دوره هخامنشی را در دوره‌های بعد زنده نگاه داشته‌اند. اما دلیل نبودن نام آنها در خدای نامه‌های پهلوی و به تبع آن در شاهنامه ناشی از گرایش دینی این آثار است. موبدان تأثیر مستقیم در ارائه تاریخ در روایات دینی داشته‌اند، همانند روایات تاریخی در دیگر کتابهای دینی. تاریخ ارمنستان تحت تأثیر کتاب مقدس است و تاریخ اسلام تحت تأثیر قرآن کریم. طبری و دیگر تاریخ نگاران مسلمان حوادث تاریخی را همان گونه که در قرآن مجید توصیف شده است روایات می‌کنند.<sup>۲</sup>

به همین ترتیب در سنت اوستایی هم پیشدادیان و کیانیان جای مادها و هخامنشیان را می‌گیرند و سلسله‌های اساطیری اوستا جایگزین فرمانروایان واقعی ایران می‌شوند. تدوین قطعی تاریخ روایی ما احتمالاً به دوره انوشیروان باز می‌گردد که دوران تألیف و ترجمه و نهضت ادبی است. در این زمان است که با استفاده از سنت‌های شفاهی و فهرست جنگ‌ها و وقایع مربوط به هر دوره خدای نامه‌ها تدوین می‌شوند. نام پادشاهان سلسله‌های ایرانی و وقایع زمان‌های مختلف آمیخته با افسانه ضبط می‌شود و نام و شرح احوال فرمانروایان ساسانی نیز روایت می‌گردد و در سرگذشت هر کدام داستانهایی نیز گنجانده می‌شود. بدین سان زیر بنای شاهنامه ما فراهم می‌گردد تا فردوسی بزرگ آن را استادانه به نظم کشد و با گفتار دهقانان زینت دهد و سندی باشد بی‌همتا برای هویت ما و زبان ما و نشانی از سنت شفاهی ما. و چه سعادت برای من که این گفتار را در روز فردوسی با نام فردوسی بزرگ و با نام شاهنامه بزرگ به پایان می‌برم.

۱۵۰

## کتابنامه

- آموزگار، ژاله ۱۳۷۱ «دیوها در آغاز دیو نبودند»، ماهنامه کلک، شماره ۳۰، ص ۲۴ - ۱۶
- آموزگار، ژاله ۱۳۷۶ «تاریخ واقعی و تاریخ روائی»، کارنامه استاد زرین کوب به کوشش علی دهباشی، انجمن آثار مفاخر فرهنگی، ص ۲۰۲ - ۱۸۷
- آموزگار، ژاله ۱۳۸۲ «جادوی سخن در اساطیر ایران»، مجله فرهنگی هنری بخارا شماره ۳۲، ص ۴۵ - ۳۳
- آموزگار، ژاله ۱۳۸۴ «خط در اسطوره‌ها»، مجله فرهنگی هنری بخارا، شماره ۴۴، ص ۷۰ - ۶۸
- آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد ۱۳۷۵، اسطوره زندگی زردشت، نشر چشمه چاپ سوم بندهشن، ترجمه مهرداد بهار، انتشارات توس، ۱۳۶۹
- بویس، مری، ۱۳۶۹ «گوسان پارتی و سنت نوازندگی در ایران»، ترجمه مسعود رجب‌نیا تحقیق و بررسی توس
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶ تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، انتشارات سخن، دنیکرد، به کوشش مدن، بمبئی، ۱۹۱۱،
- کریستن سن، آرتور، ۱۳۵۰، کارنامه شاهان، ترجمه باقر امیرخانی، بهمن سرکاراتی، تبریز
- گیرشمن، رمان، ۱۳۷۰ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران
- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۶ تاریخ تمدن بین‌النهرین، تاریخ سیاسی، نشر دانش
- نامه تنسر به گشنسب، به کوشش مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۴

Danielou, A. 1960, Le Polytheisme hindou, Correa

Descamps. ph. 2002: Une histor canonique de dechiffrement», Sience et Vie N' 219.

Jamasp - Asana, 1913, Pahlavi Texts, Bombay

Kent, R. C. 1953, Old Persian, New Hawen.

Mekhitarian, A. 1964. Egypte Bloud et Gay

Nougayrol, J; Aynard, J. M. 1965, La Mesopotamie, Bloud et Gay

Padioleau, A. 2002., «Inde, Dieu parle le roi ecrit», Sience et Vie, N 219

Vernan, J. P. 1998, «Ecriture et religion civique en Grece.», L'orient ancien et nous,

Hachette.